قابل توجه متخصصان امنیت ملی

هیچ صهیونیستی محض رضای خدا «فارسی» نمی آموزد!

دشمنی دیرینه و آشکار یهودیان صهیونیست با مذاهب اسلامی بالاخص تشیع، نیاز به اثبات و ادله و برهان ندارد چراکه سُنت تاریخ، همواره بر رویارویی حق و باطل استوار بوده است.

با نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام نیز به نمونه‌های فراوانی از تخاصم یهودیان شبه جزیره حجاز علیه آیین رحمانی اسلام بر می‌خوریم که غزوه خیبر به عنوان مصداق بارز این قبیل مواجهات محسوب می‌شود.

در این میان پیروزی‌های پی در پی و فتوحات گسترده مسلمین، بنی اسرائیل را بر آن واداشت تا به منظور جلوگیری از خطر نفوذ روزافزون دین محمد(ص) در اقصی نقاط عالم، ترفند تخریب از درون را تدبیر نموده و با تسلیم شدن ظاهری و درآمدن در هیبت نوکیشان مسلمان، ریشه اسلام را از داخل بخشکانند!

«کعب الاحبار» از جمله یهودیان مسلمان‌نمایی بود که از طریق نفوذ به دربار امویان لعین، منشأ ورود بسیاری از انحرافات و اسرائیلیات در آیین اسلام شد.

در سده‌های اخیر نیز کم نبودند صهیونیست‌هایی که به تأسی از اسلاف ملوّن و مزدور خود، با به راه انداختن بذر نفاق و تفرقه در میان مسلمین، فرصت را غنیمت شمردند و زمینه‌های ایجاد غده سرطانی اسرائیل در منطقه اسلامی خاورمیانه را پایه گذاری نمودند!

تاریخ گواهی می‌دهد که در جریان غائله خروج "علی محمد شیرازی" (بنیانگذار فرقه ضاله بابیت) و بعدتر از آن "میرزا حسینعلی نوری" (سرکرده فرقه ضاله بهاییت) در ایران، بیشترین گروندگان به این نحله‌های دروغین از جهودان آنوسی (یهودیان متظاهر به اسلام) بودند که نقش به سزایی را در گسترش و تشویق مردم ساده‌لوح به پیروی از این فرقه‌های منحرف ایفا می‌کردند!

«فریدون آدمیت» در بخشی از کتاب "امیرکبیر و ایران"،در باره نقش یهودیان صهیونیست در شکل گیری فرقه‌های ضاله نوظهور می‌نویسد: «عنصر بهایی چون عنصر جهود، به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه [بهائیت] پیوستند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکا نیز رسیده است.»!

در این بین با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷، تلاش‌های ضداسلامی و ایضاً ضدایرانی غده سرطانی منطقه، روز به روز شدت گرفت و ابعاد وسیع‌تری به خود پیدا کرد.

لازم است بدانیم که عرصه تقابلات رژیم اشغالگر علیه جمهوری اسلامی، تنها به مواردی چون تهدیدات نظامی پوشالی، خرابکاری‌های داخلی، ترور دانشمندان هسته ای، تداوم سیاست ایران‌هراسی و...؛ ختم نمی‌شود.

عمده توجهات و سرمایه‌گذاری‌های سران رژیم صهیونیستی طی سالیان اخیر بر دشمن‌شناسی یا به عبارت بهتر، شناخت بیش‌از پیش ایران و ایرانی (به عنوان دشمن شماره یک اسرائیل) معطوف گردیده است.

از همین روی، تشویق شهروندان صهیونیست به شناخت مذهب، رسوم و سنت‌های ایرانی و همچنین آموزش زبان فارسی به ایشان، از جمله کارویژه‌های مهم سیاست‌گذاران اسرائیلی محسوب می‌شود.

ناگفته پیداست که هدف از این آموزش‌ها در وهله نخست، ایجاد علقه و همزادپنداری به منظور انحراف افکار ایرانیان از خطر بزرگی به نام اسرائیل است.

همچنین جذب و سازماندهی عناصر خودفروخته و وطن‌فروش از جمله مراتب دیگر هدف‌گذاری از این آموزش‌ها بشمار می‌روند؛ چه آنکه در جریان حذف فیزیکی دانشمندان هسته‌ای کشور، عناصر مزدور وطنی بیشترین نقش را در ارتکاب این ترورهای ناجوانمردانه ایفا نمودند و صهیونیست‌ها تنها به راهبری و کنترل از راه دور تروریست‌های اجاره‌ای می‌پرداختند!

اوایل سال گذشته میلادی، خبرگزاری «Reuters-رویترز» در گزارشی تحت عنوان "سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل به دنبال جذب فارسی‌زبان‌ها" نوشت: «درپی نیاز بالای سرویس‌های اطلاعاتی ارتش اسرائیل به فارسی زبانان، این بخش‌ها در حال جذب ساکنان ایرانی‌تبار سرزمین‌های اشغالی هستند. این درحالیست که شمار ایرانی‌تبارهای اسرائیل تا ۲۵ هزار نفر برآورده می‌شوند. در عین حال سپتامبر سال گذشته نیز کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، تصاویری را نشان داده بود که سربازان اطلاعاتی ارتش اسرائیل را در کلاس‌های پیشرفته زبان فارسی نشان می‌داد.»

تارنمای ضدایرانی «رادیو فردا» نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱، با اعلام خبر "کمک یک میلیون دلاری یهودیان به دانشجویان ایرانی‌تبار" می‌نویسد: «این کمک‌ها قرار است به صدها نفر از جوانان دانشجوی ایرانی‌تبار در اسرائیل امکان دهد تا بتوانند به تحصیلات عالی در دانشگاه‌های اسرائیل بپردازند.»

گزارشگر رادیو فردا ضمن معرفی و تشریح فعالیت‌های بنیاد فرهنگی و آموزشی یهودیان ایرانی نیویورک (مکابی) ادامه می‌دهد: «بنیاد فرهنگی آموزشی مکابی از ۱۹سال پیش اعطای این بورسیه‌ها را با سرمایه گذاری اولیه ۱۵۰هزار دلار آغاز کرد. در سال ۲۰۱۱، این بنیاد مبلغی بالغ بر ۶۵۰هزار دلار را برای اعطای بورسیه به جوانان ایرانی‌زاده‌ای که بخواهند در مقاطع گوناگون دانشگاه‌های اسرائیل تحصیل کنند، اختصاص داد که این مبلغ در سال ۲۰۱۲ میلادی به رقم یک میلیون دلار افزایش یافته است.»!

این درحالی‌است که یهودیان ایرانی برای برپایی کرسی‌های مطالعاتی و حتی مراکز آموزش‌های ایرانی در دانشگاه‌های اسرائیل نیز تلاش‌های زیادی داشته‌اند.

«مرکز مطالعات ایرانی» در «دانشگاه تل‌آویو» با اعطای کمک‌های مالی یهودیان ایرانی، از خانواده‌های متمولی مانند "نظریان" و یا با مساعدت "لورد داود آلیانس" (ایرانی‌تبار انگلیسی) امکان‌پذیر شده است. علاوه بر این «مرکز مطالعات خلیج فارس» در «دانشگاه حیفا» نیز در سال‌های اخیر با پول اهدایی خانواده "مئیر عزری" برپا شده است.

افزون بر این، سایت اطلاع رسانی «Las Vegas Sun -لاس وگاس سان» طی گزارشی در سال گذشته میلادی، به نقل از مسئول امور آموزشی سرویس امنیتی اسرائیل، می‌نویسد: «یک مسئول امنیتی در اسرائیل اعلام کرد که برنامه‌ای مخصوص برای آموزش زبان فارسی به دانش‌آموزان دبیرستانی اسرائیل گذاشته است، به این امید که آنها را برای عضویت در نیروهای اطلاعاتی اسرائیل تربیت کند. در همین رابطه مسئول امور آموزشی سرویس امنیتی اسرائیل می‌افزاید: "۲۳ دانش آموز نخبه برای این کار با دقت بسیار انتخاب شده و در طی یک برنامه ۳ساله، زبان فارسی به آنها تدریس می‌شود و مأموران سرویس‌های مخفی نیز با آنان کار می‌کنند چراکه پر واضح است جای بخش آموزش زبان فارسی در واحدهای آموزشی اطلاعاتی اسرائیل شدیداً خالی است."»!

جالب‌تر آنکه بدانیم، شبکه ۱۰ تلویزیون رژیم صهیونیستی چندی پیش خبر شگفت‌انگیزتری را مخابره نمود و آن اینکه بنابر درخواست مستقیم سازمان اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی (با نام اختصاری "امان")، وزارت آموزش این رژیم متعهد شده تا آموزش زبان فارسی را به عنوان یک ماده آموزشی، در مفاد درسی دانش‌آموزان پایه ابتدایی این رژیم بگنجاند. بر همین اساس مقرر شده است تا اجرای آزمایشی این طرح از مدارس شهر «بئر السبع» آغاز شده و در صورت موفقیت آمیز بودن آن، امکانات مورد نیاز برای تدریس زبان فارسی در سایر شهرها و دیگر مدارس سرزمین‌های اشغالی، فراهم گردد!

اخیراً نیز سایت فارسی‌زبان «TeHTel-تهران.حیفا.تل‌آویو» (وابسته به سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی) به سراغ یکی از اساتید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حیفا به نام دکتر «تامار علیم گیندین» رفته و گزارشی از گعده به ظاهر دوستانه این استاد با دانشجویان و زبان‌آموزانش تهیه کرده است.

نکته جالب توجه در این گزارش، تسلط کامل دانشجویان بر زبان فارسی است به حدی که یکی از زبان‌آموزان اسرائیلی در ذیل تقدیرنامه از استاد گیندین به زبان فارسی نوشته است: «شما معلمی حرفه‌ای هستید. با سخاوتی عظیم و صبری آهنین. با کمک شما می‌توانیم خوب فارسی صحبت کنیم تا اینطوری در تهران جاسوس دانسته نشویم.»!!!

مطالعات آکادمیک و دانشگاهی اسرائیل در حوزه برپایی کرسی‌های درس شیعه شناسی و آموزش زبان فارسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوریکه دانشگاه‌های «تل‌آویو»، «اورشلیم»، «حیفا»، «هبرو»، «نگو» و «بارایلان» از سالیان گذشته تاکنون، به برگزاری کلاس‌های درس در رشته‌های "شیعه شناسی" و "زبان فارسی" مبادرت نموده و درحال تربیت نیروی انسانی متخصص در گرایش‌های مرتبط با ایران پژوهی هستند.

در همین زمینه، بخش فارسی "وب‌سایت وزارت امور خارجه اسرائیل" صراحتاً، هدف از تأسیس مرکز مطالعات ایران شناسی در دانشگاه‌های اسرائیل را این گونه تشریح می‌کند: «با روی کار آمدن حکومت دینی در ایران، که سران آن اسرائیل را علناً به نابودی تهدید می‌کنند، لزوم شناخت این همسایه اسرائیل را برای دانشجویان و دانش پژوهان این کشور دوچندان می‌کند.»!

این درحالی‌است که عمده فعالیت‌های این مراکز به اصطلاح ایران شناسی در اسرائیل بر تهیه خوراک تبلیغاتی علیه نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌های گوناگون همچون؛ حقوق بشر، مسائل مربوط به زنان و تقطیع احکام اسلام معطوف است. از این روی همه ساله نتایج این مطالعات مغرضانه در قالب کتاب و مقالات علمی در اختیار نهادهای به اصطلاح حقوق بشر بین‌المللی قرار می‌گیرد و به مستمسکی جهت اعمال فشار بیشتر بر ایران در مجامع جهانی تبدیل می‌شود!شواهد فوق حکایت از برنامه‌ریزی بلند مدت، وسیع و دقیق سیاست گذاران صهیونیست در راستای اثرگذاری بر جامعه ایرانی دارد. از این سبب، توهم پنداشتن توطئه گری و دسیسه چینی رژیم اشغالگر علیه ایرانیان، نه تنها ساده لوحی محض، بلکه اشتباهی فاحش و غیرقابل جبران خواهد بود.

تأسف بارتر آنکه در وانفسای هجمه تهاجمات نرم دشمن صهیونیستی علیه ایران اسلامی، برخی مسئولان متساهل، سگ قلاده شکسته صهیونی را گربه پنداشته و انداردهندگان را مُشتی ترسو، تازه به دوران رسیده، بهانه‌جو و متوهم قلمداد می‌کنند!

نخستین سوالی که در این زمینه در اذهان خطور می‌کند این است که چرا سیاست‌گذاری‌های دولتمردان در مواجهه با تهدیدات رژیم اشغالگر، موضعی منفعلانه و تدافعی است؟!

اگرچه تلاش‌های شبانه روزی دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور در راستای خنثی نمودن مخاطرات ایجاد شده از جانب معاندین نظام، شایسته تقدیر و ستودنی است اما چرا نباید گستره مقابله با زیاده طلبی‌های رژیم صهیونیستی از محدوده وزارتخانه و سازمان و نهاد به سطوح همه‌گیرتری چون مساجد و مدارس و دانشگاه‌ها ارتقا یابد؟!

مایه شرمساری است که علی رغم گذشت بیش از سه دهه از عمر پربرکت نظام جمهوری اسلامی،عده ای در مقام توجیه اشغالگری رژیم صهیونیستی، مدعی می‌شوند که فلسطینیان پیشتر زمین‌های خویش را به یهودیان فروخته‌اند، غافل از آنکه در هنگامه اعلام موجودیت منحوس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، کمتر از ۲هزار کیلومترمربع از مجموع ۲۷هزار کیلومترمربع (یعنی در حدود ۵ درصد) اراضی اشغالی در اختیار یهودیان بود که این مساحت نیز نه از طریق معامله زمین بلکه با ارعاب و اشغالگری نصیب صهیونیست‌ها شده بود!قصور و تقصیر این دست جهالت‌ها در موضوع فلسطین نه بر شانه دانشجویان و دانش‌آموزان که بر گردن مسئولان ذی‌ربط سنگینی می‌کند که زین پس با گنجاندن معارف فلسطین در مفاد درسی مدارس و دانشگاه‌ها، مانع از شست و شوی مغزی نوباوگان ایرانی در قضیه اشغال قدس شریف شوند.

کمترین انتظار از مسئولان آموزشی کشور آن است که با ایجاد و تسهیل شرایط تحصیل در رشته‌هایی چون «آموزش زبان عبری»، «تاریخ شناسی رژیم صهیونیستی» و...، امکان پرورش و تربیت "نسل ایرانیان عاشق مبارزه با صهیونیسم" را فراهم کنند تا ایشان نیز بتوانند لبیک گوی ندای امام راحل عظیم الشأن(ره) مبنی بر «محو اسرائیل از صحنه روزگار» باشند. باشد تا پیش از آنکه فرصت از دست برود به عمق حقد و کینه دشمنان از نظام مقدس جمهوری اسلامی پی ببریم، اقدامات پدافندی در این خصوص را بکار گیریم و با تکیه بر ظرفیت‌های عظیم داخلی، چشم امید به یاری کدخدایان مستکبر جهان نداشته باشیم؛ آنچنانکه خداوند سبحان در آیه ۱۲۰ از سوره بقره خطاب به رسولش(ص) می‌فرماید: «و لَــن تَرضی عَنکَ الیَهودُ و لَا النّصاری... / و هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد...»

TEL AVIV UNIVERSITY
אוניברסיטת תל-אביב
הפקולטה למדעי הרוח ע"ש לסטר וסאלי אנטין
המרכז ללימודים איראניים
The Center for Iranian Studies
Dr. Habib Levy Program
for Iranian Jewish History
התכנית לחקר יהדות איראן
ע"ש ד"ר חביב לוי

تابلوی کرسی ایران شناسی در دانشگاه تل آویو

*** عمده توجهات و سرمایه‌گذاری‌های سران رژیم صهیونیستی طی سالیان اخیر بر دشمن‌شناسی یا به عبارت بهتر، شناخت بیش از پیش ایران و ایرانی معطوف گردیده است. از همین روی، تشویق شهروندان صهیونیست به شناخت مذهب، رسوم و سنت‌های ایرانی و همچنین آموزش زبان فارسی به ایشان، از جمله کارویژه‌های مهم سیاست‌گذاران اسرائیلی محسوب می‌شود.**

*** مطالعات آکادمیک و دانشگاهی اسرائیل در حوزه برپایی کرسی‌های درس شیعه شناسی و آموزش زبان فارسی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بطوریکه دانشگاه‌های «تل آویو»، «اورشلیم»، «حیفا»، «هبرو»، «نگو» و «بارایلان» از سالیان گذشته تاکنون، به برگزاری کلاس‌های درس در رشته‌های "شیعه شناسی" و "زبان فارسی" مبادرت نموده و درحال تربیت نیروی انسانی متخصص در گرایش‌های مرتبط با ایران شناسی هستند.**

دانشگاه در جبهه - ۹۷

دانشجوی شهید مسلم جلالی‌زاده

شهید مسلم جلالی زاده در سال ۱۳۳۴ در روستای گلین از توابع سنندج متولد شد.این شهید بزرگوار با راهنمایی های پدر و علاقه وافر خود به ادامه تحصیل در مدرسه علوم دینی پرداخت و در محضر روحانیون به کسب این معارف همت گماشت. پس‌از آن در سال ۵۷ در کنکور سراسری دانشگاه تهران و در رشته علوم قضائی پذیرفته شد. همزمان با شروع انقلاب اسلامی در جهت براندازی نظام فاسد پهلوی وارد فعالیت های سیاسی شد. تلاش های مستمر وی گروهک هایی چون منافقین را دچار تشویش و نگرانی کرد که مبادا فعالیت های این شهید و پدر بزرگوارش دست کثیف آنان را رو کند به همین دلیل نقشه ترور وی و پدرش را در سر پروراندند و سرانجام در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۶۰ به ضرب گلوله منافقین کینه توز، این پدر و پسر روحانی به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

در بخش‌هایی از وصیت نامه شهید دانشجو «مسلم جلالی زاده» می‌خوانیم:

برادران و خواهران مسلمان آشکار است که هیچ ملتی بدون عقیده راسخ و ایمان ثابت به زیربنای فکری و کوشش به وصول هدف در این راه و به نتیجه رساندن آن نمی تواند دوام داشته باشد و اگر بدین جهت به همه شما عزیزان مسلمان می گویم با آرامش خاطر و سعی بالغ عمیقاً به اسلام بنگرید از اصلاح فردی خود شروع کرده تا به اتحاد جمعی ثابتی منتهی گردد.

وقتی که از راه منطق صحیح به اتحاد دست یافتیم هنگام مبارزه بخاطر اسلام و با دشمن اسلام فرا می رسد. این اتحاد و اتحاد منجر به مبارزه و این مبارزه اسلامی است و نوید از مبارزه محمد(ص) و علی(ع) می دهد و سرانجام آن پیروزی است.

یادداشت دانشجویی

پُز «رفراندوم» با ۰/۷ در صداکثریت!

«خوب است بعد از ۳۶ سال، یک بار هم که شده این اصل قانون اساسی را اجرا کنیم و برای مسائل مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به جای آنکه قانونی در مجلس تصویب شود، ماده قانونی یا برنامه را مستقیم به آرای مردم و همه‌پرسی بگذاریم.»

جملات فوق که از سوی رئیس جمهور محترم در اولین کنفرانس اقتصاد ایران ایراد گردید، با واکنش‌های مختلفی از سوی فعالان و تحلیل‌گران سیاسی مواجه شد.در همین رابطه نکاتی ملحوظ است که در ذیل بدان‌ها اشاره خواهد رفت:

۱- بنابر اصل ۵۹ قانون اساسی «درخواست مراجعه به آراء عمومی [همه‌پرسی] باید به تصویب دوسوم از مجموع نمایندگان مجلس برسد» البته با درنظر داشتن قید اصل ۱۱۰ قانون اساسی که تأیید نهایی برگزاری رفراندوم را منوط به «فرمان رهبری» می‌داند.با این تفاسیر اگرچه اصل برپایی همه پرسی یا رفراندوم عمومی از جمله موارد مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی بشمار می‌رود اما صلاحیت اظهارنظر درباره برگزاری یا عدم برگزاری آن، در حوزه اختیارات رئیس قوه مجریه نیست.

۲- اگرچه احساس وظیفه رئیس جمهور بعنوان مجری قانون اساسی در قبال اجرای اصل ۵۹ آن، قابل تقدیر است اما شایسته است دولتمردان یازدهم همت و اولویت خویش را بر اجرای دیگر بندهای قانون اساسی من جمله اصول ۳۰ و ۳۱ مبنی بر حق استفاده از «مسکن مورد نیاز» و «تحصیلات رایگان» معطوف نمایند.مایه تأسف است که دولت تدبیر و امید نه تنها تاکنون هیچ تلاشی از خود در زمینه تحقق موارد مذکور صورت نداده است بلکه با نابودی طرح‌های عمرانی ارزشمندی چون «مسکن مهر» (بعنوان گامی رو به جلو در جهت تحقق اصل ۳۱ قانون اساسی) و ایضاً تلاش در جهت واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی، دهان‌کجی آشکار و جفای بزرگی را نسبت به این اصول از قانون روا داشته است!

۳- علی رغم حسرت رئیس دولت تدبیر و امید از عدم برگزاری همه پرسی در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعلام نیاز یارانه‌ای ۹۳ درصد از جمعیت ۷۷ میلیونی ایران در جریان «رفراندوم انصراف از دریافت رایانه»، در حکم «نَـه» بزرگ ملت به سیاست‌های نخ نما شده اقتصادی دولت محسوب می‌شد.

در عین حال سخن به میان آوردن از همه پرسی و رفراندوم با وجود در کارنامه داشتن شکستی فاحش در به رأی گذاری انصراف از یارانه‌های نقدی، از اعتماد به نفس بالای اعتدالیون حکایت می‌کند!

۴- از دیگر سوی، محتمل است پیش کشیدن بحث رفراندوم از سوی رئیس دولت اعتدال، کوبیدن چماق رأی اکثریت بر سر منتقدان در روز مبادا باشد تا بدین وسیله توجیهی بیرونی برای اقدامات خودسرانه آتی در دستگاه‌های اجرایی وجود داشته باشد. اما شایسته است توجه دولتمردان را بدین نکته جلب نمود که با توجه به پیروزی میلیمتری یا به عبارت بهتر ۰/۷ درصدی دکتر روحانی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، استعمال واژگانی چون رفراندوم و همه پرسی در حکم بازی دو سر باخت برای اعتدالیون محسوب می‌شود چراکه بیم آن می‌رود که با توجه به عدم توفیق دولت در موضوعاتی چون سیاست خارجی، گشایش اقتصادی، مسائل فرهنگی و اجتماعی و...؛ مقبولیت دولت یازدهم، علی رغم باقی بودن بیش از ۲سال و اندی از عمر آن، با چالش و علامت سوال بزرگی از سوی مردم مواجه شود.

■ **محمد زندی**
دانشجوی مقطع کارشناسی

قابل توجه اساتید حوزه و دانشگاه، دانشجویان و طلاب محترم:

«صفحه دانشگاه کیهان» از اخبار، مقالات، یادداشت‌ها و تحلیل‌های فرهنگی مرتبط با مقولات دانشگاهی و دانشجویی استقبال می‌کند.

علاقه‌مندان می‌توانند فایل حروفچینی شده مطالب مدنظر و نوشته‌های خود را به رایانامه Daneshgah@Kayhannews.ir ارسال نمایند.

بدیهی است که روزنامه کیهان در ویرایش، تلخیص، انتشار یا عدم انتشار مقالات ارسالی، آزاد است.

گفتاری از علامه مصباح یزدی پیرامون مفهوم «آزادی»

«آزادی» به شرط قرب الی الله

از جمله آزادی هایی که این روزها در ادبیات سیاسی کشور مطرح است، بحث «آزادی عقیده» است که به دنبال آن نیز «آزادی بیان» مطرح می شود. می گویند این ها از جمله حقوق و آزادی های فوق قانون هستند. هر انسانی در هر نظام ارزشی و تابع هر دینی که باشد آزاد است هر عقیده و اندیشه ای را برگزیند. به دنبال آن نیز آزاد است که این اندیشه خود را بیان کند، تبلیغ نماید و درباره آن با دیگران به بحث و گفت‌وگو بپردازد.

باید ببینیم دیدگاه اسلام در مورد این آزادی ها چیست. پاسخ کلی این است که از نظر اسلام، آزادی در همه این امور ثابت است، مادامی‌که با مصالح مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی تضادی نداشته باشد. این مسئله شبیه این است که یک تولیدکننده مواد غذایی آزاد است که هر ماده غذایی را تولید کند مگر آن که برای سلامت انسان ضرر داشته باشد. همین که احتمال داده شود در تولیدات یک تولید کننده، ماده غذایی مسموم و خطرناک وجود دارد تولیداتش ممنوع می شود و این منافاتی با آزادی تجارت ندارد.

در فرهنگ اسلامی، ویروس های فکری به مراتب خطرناک تر از آفات و بیماری های جسمانی تلقی می شوند. آیا ویروسی که زندگی پنجاه ساله انسان را به مخاطره می اندازد خطرناک تر است یا عقیده و اندیشه ای که موجب تباه شدن زندگی هزاران میلیون سالی و ابدی انسان می گردد؟

البته غرب هم که شعار آزادی عقیده را می دهد اگر جایی منافع خود را در خطر ببیند دیگر حقوق بشر و آزادی عقیده اهمیت ندارد و به هر قیمتی با آن برخورد می کند. همین چند سال قبل شاهد بودیم که در آمریکا اعلام کردند عده ای از شهروندان آمریکایی طی یک مراسم مذهبی به صورت دسته جمعی دست به خودسوزی زده اند. بعد ها اسناد معتبر نشان داد که در این قضیه دست دولت و پلیس آمریکا در کار بوده است. آری! اگر عقیده ای با سیاست آن ها در تضاد باشد دیگر آزاد نیست و این چنین آن را با صاحبانش می سوزانند.

در اصل جواز ایجاد ممنوعیت و محدودیت به هنگام احتمال خطر های بزرگ و حساس، بین ما و غرب اختلافی نیست؛ اختلاف در تشخیص و تعریف مصالح است. آن ها مصالح را فقط مادی و دنیایی می دانند اما ما مصالح را اعم از مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی می دانیم.

یکی از آزادی هایی که موضوع آن بیشتر در عصر مدرنیته پیدا شده، مسئله «آزادی بیان» و «آزادی مطبوعات» است. صنعت ارتباطات روز به روز پیشرفته تر می شود و امروز با امکاناتی نظیر رایانه، ماهواره و اینترنت می توان هر مطلبی را با سرعتی بسیار بالا و در زمانی بسیار کوتاه در همه جهان نشر داد.

این بحث از دو جهت اهمیت دارد؛ اول اینکه بسیاری بر این تصورند که این آزادی نسبت به سایر آزادی ها متفاوت است و هیچ حد و حصری برای آن قایل نیستند. دیگر آن که برخی می پندارند چون این موضوع از مسایلی است که جدیداً پیدا شده و قبلا نبوده است، از این رو اسلام نیز درباره آن سخنی نگفته و نظر خاصی ندارد.

می خواهیم ببینیم آیا رسانه ها باید کاملا آزاد باشند و هیچ حد و مرز و قید و شرطی در مورد فعالیت آن ها نباید باشد؟ و آیا واقعا اسلام در این باره هیچ نظری ندارد و ما باید در این باره به عرف و افکار عمومی مراجعه کنیم؟ یا اینکه می توان از اصول و قواعد فقه و معارف اسلام حکم این مسئله را استخراج نمود؟ در مورد سوال اول، باید بگوییم این بحث که آیا مطبوعات و رسانه های جمعی «باید» آزاد باشند یا «نباید» آزاد باشند از گروه قضایای «باید و نباید» و از سنخ قضایای ارزشی است. بنابراین بحث از این مسئله باز می گردد به یک بحث اساسی دیگر در مورد ملاک و منشأ تعیین ارزش ها. کسانی معتقدند ارزش ها تابع خواست و سلیقه مردم هر جامعه هستند و به همین دلیل نمی‌توان از «باید و نباید ها» و «ارزش» های کلی و ثابت و هر زمانی و هر مکانی سخن گفت. طبیعی است که بر چنین مبنایی باید تعیین کنیم در چه زمانی و در چه جامعه ای هستیم تا ببینیم براساس خواست و سلیقه مردم آن زمان و آن جامعه چه باید بگوییم. اما این مبنا از نظر ما مردود است و ما معتقدیم که همه ارزش های اجتماعی را نمی توان با نظرسنجی و مراجعه به خواست عمومی تعیین کرد؛ بلکه بسیاری از ارزش ها براساس مصالح واقعی انسان ها تعریف می شوند. در مورد سوال دوم نیز به این نتیجه می رسیم که باید و نباید هایی که ما در زمینه آزادی مطبوعات مطرح می کنیم، تابع نظام ارزشی اسلام خواهد بود؛ همان گونه که این مسئله در هر نظام ارزشی دیگری هم مطرح شود تابع همان نظام ارزشی خواهد بود.

نظام ارزشی اسلام نظامی است هرمی شکل که یک نقطه مرکزی در بالا دارد و سطوح پایین‌تر آن به ترتیب طوری روی هم چیده می شوند که از کنار هم قرار گرفتن و روی هم قرار گرفتن آن ها به آن نقطه رأس هرم برسیم. آن نقطه نهایی ارزش ها که در رأس هرم قرار دارد همان چیزی است که ما از آن با تعبیر «قرب الی الله» یاد می کنیم. به تعبیر فلسفی ما کمال نهایی را «قرب الی الله» می دانیم. هر چیزی که انسان را به سمت خداگونه شدن ببرد امری است «خوب» و مطلوب و هر آنچه که انسان را از خدا باز دارد و وی را به سمت مادیت و حیوانیت سوق دهد «بد» و دارای ارزش منفی خواهد بود. حکومت و دولت اسلامی نیز موظف است در جهت حفظ و تقویت ارزش ها و نفی و ممانعت از رشد و گسترش ضد ارزش ها تلاش نماید.

اگر مطبوعات رسانه ها در جهت تکامل و نزدیکی انسان به خدا موثر باشند امری مطلوب و دارای ارزش مثبت خواهد بود و اگر موجب دوری انسان از خدا و بازماندن از پیمودن راه کمال او شوند ضد ارزش تلقی خواهند شد و در مواردی بر حکومت لازم است که جلوی آن را بگیرد؛ همان گونه که برای حفظ سلامت و بهداشت جسمانی افراد، از توزیع گوشت آلوده و مواد غذایی یا دارویی مسموم و خطرناک جلوگیری می کند.

رفتار های انسان نیز اعم از فردی و اجتماعی، باید در چارچوب نظام ارزشی اسلام قرار گیرد و با حرکت انسان به سوی رأس هرم (قرب الی الله) تنافی نداشته باشد. البته ارزش ها مربوط به دو حوزه کلی اخلاق و حقوق می شوند. اخلاق مربوط به حوزه زندگی شخصی، خصوصی و فردی انسان است و قوانین حقوقی در زمینه رفتار اجتماعی انسان ها وضع می شوند و مسئولیت تنظیم روابط اجتماعی را بر عهده دارند.

بدیهی است که آزادی بیان و مطبوعات مشمول قوانین حقوقی هستند؛ چرا که گفتن و نوشتن دو رفتاری هستند که فقط مربوط به خود شخص نمی‌شوند و می توانند به سایر افراد جامعه نیز ارتباط پیدا کنند. گفتار و نوشتار نه تنها در جامعه تأثیر دارند و از این جهت رفتار اجتماعی محسوب می شوند بلکه باید گفت از چنان تأثیر اجتماعی برخوردارند که هیچ رفتار دیگری آن تأثیر را ندارد. بزرگترین تحولات اجتماعی، چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی، نتیجه تأثیر همین دو رفتار بوده است. پیامبرانی که در طول تاریخ بزرگترین تحول آفرینان در عرصه زندگی اجتماعی بشر بوده اند مهم‌ترین ابزارشان بیان و گفتار بوده است. بسیاری از هرج و مرج ها و اخلال‌های سیاسی و اجتماعی نیز در نتیجه تأثیر گفتار و نوشتار ایجاد می شوند. بنابراین دولت و حکومت حق دارد در مجموعه قوانین حقوقی، مقررات خاصی را برای آن ها در نظر بگیرد. به همین دلیل اسلام نیز برای گفتار حساب خاصی باز کرده و احکام و تعالیم زیادی درباره زبان و سخن گفتن بیان داشته است. مطلب دیگر اینکه کتاب، مطبوعات، رسانه، رسانه ها، فیلم، اینترنت و خلاصه هر چیزی که به نحوی کار انتقال پیام را انجام می دهد، همه در واقع انواع مختلفی از بیان و گفتار هستند و هر حکم حقوقی که بیان و گفتار داشته باشد را می توان به آن ها سرایت داد. چه تفاوتی می کند که کسی با زبان به دیگران تهمت بزند و آبروی آن ها را بریزد یا با نوشتن در کتاب و روزنامه این کار را انجام دهد؟ برخی فکر می کنند کاغذ روزنامه قداست دارد، که با زبان نمی شود بی دلیل نسبت ناروایی به کسی داد اما بدون سند و مدرک و فقط براساس اینکه «گفته می شود» یا «شنیده شد» می توان یک صفحه کامل روزنامه را پر از تهمت های ناروا علیه یک فرد کرد! بلی این فرق را دارد که شما وقتی آن را در کتاب و روزنامه می نویسید و منتشر می کنید اثرش صدها و هزارها برابر می شود.

البته تصور نشود که اسلام به مقوله بیان فقط دیدگاه منع و حصر دارد. چنین تصوری کاملا باطل است. آن جا که ارشاد یک جامعه و نجات آن ها از گمراهی کفر و شرک و بی‌دینی در گرو استفاده از زبان، قلم، فیلم و هر رسانه دیگری باشد واجب است انسان در صورت قدرت از همه آن ها برای بیان حق و ابطال باطل استفاده کند.

مسأله ای که باقی می ماند این است که گاهی غرض کسی از بیان یک مطلب، ترویج و تبلیغ آن نیست، بلکه طرح یک سوال است. حکم این مسئله از نظر اسلام چیست؟

اسلام برای طرح سوال و بحث علمی جایگاه و ارزشی خاص قایل است.هیچ گاه جلوی سوال پرسیدن را نمی‌گیرد. نه تنها مانع نمی شود، بلکه برای پاسخ به سوال و رفع شبهه تا آن حد اهمیت قایل است که حتی اگر کسی از دشمنان اسلام در میان جنگ و آتش گفت من در مورد حقانیت و حقیقت دین شما سوال دارم، اسلام دستور داده شرایطی برای او فراهم آورید که بتواند بیاید و پاسخش را بگیرد.

اما نکته ای که باید در این رابطه به آن توجه داشت این است که «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد». سوال و پرسش محترم است؛ اما باید در چارچوب همان نظام ارزشی کلی اسلام قرار گیرد؛ یعنی نحوه و شرایط طرح سوال به گونه ای نباشد که موجب ضرر به دیگران و بازداشتن آنان از کمال نهایی باشد. سوال و شبهه علمی دینی باید در محل خودش مطرح شود نه اینکه مثلاً در جمع بچه های مدرسه یا هر جمع دیگری که با مبانی اسلام و بحث های فلسفی و کلامی آشنا نیستند طرح شبهه شود. طرح سوال درست نظیر ترتیب دادن مسابقه کشتی بین دو پهلوان است. مسابقه کشتی و زورآزمایی بدنی اشکال ندارد اما به شرط اینکه در شرایط مساوی باشد. اگر یک نوجوان سبک وزن را که تازه پا به عرصه کشتی گذاشته با پهلوان و قهرمان اول کشتی در سنگین وزن رو در روی هم قرار دهند نتیجه کشتی از قبل معلوم است! کشتی مبارزه علمی و دست و پنجه نرم کردن در مباحث دینی نیز هیچ اشکال ندارد، اما به شرط اینکه با رعایت شرایط و ضوابط خاص خودش باشد؛ اگر این گونه شد، نه تنها ضرر ندارد که زمینه رشد و استحکام مبانی و معارف دینی را نیز فراهم می کند.

اما اگر کسی شرایط و ضوابط را رعایت نکرد و پرسش را به گونه ای طرح نمود که موجب فساد عقیده و گمراهی دیگران می شود، باید جلوی او را گرفت؛ همان گونه که جلوی توزیع هر کالای مضر دیگری گرفته می شود. آیا در مسایل پزشکی به بهانه آزادی، می شود هر میکروبی را در سطح کوچه و خیابان پخش کرد؟ درصورتی که آوردن همین میکروب در آزمایشگاه و نزد متخصصان، برای مطالعه و تحقیق روی آن هیچ مشکل و محذوری ندارد. بلکه بسیار مفید هم هست.

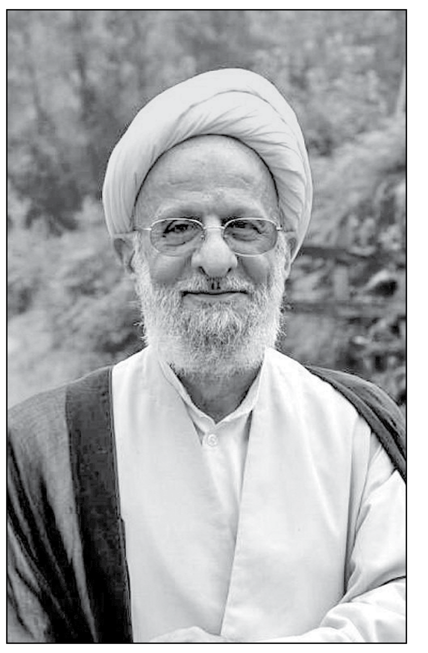

*** یکی از آزادی‌هایی که موضوع آن بیشتر در عصر مدرنیته پیدا شده، مسئله «آزادی بیان» و «آزادی مطبوعات» است. می‌خواهیم ببینیم آیا رسانه‌ها باید کاملا آزاد باشند و هیچ حد و مرز و قید و شرطی در مورد فعالیت آنها نباید باشد؟ و آیا واقعا اسلام در این باره هیچ نظری ندارد و ما باید در این باره به عرف و افکار عمومی مراجعه کنیم؟!**

*** آن نقطه نهایی آزادی که در رأس هرم قرار دارد همان چیزی است که ما از آن با تعبیر «قرب الی الله» یاد می‌کنیم. به تعبیر فلسفی ما کمال نهایی را «قرب الی الله» می‌دانیم. هر چیزی که انسان را به سمت خداگونه شدن ببرد امری است «خوب» و مطلوب و هر آنچه که انسان را از خدا باز دارد و وی را به سمت مادیت و حیوانیت سوق دهد «بد» و دارای ارزش منفی خواهد بود.**